



امام رضا سلام الله و صلواته عليه:

ان بسم الله الرحمن الرحيم اقرب الى اسم الله الاعظم من سواد العين الى بياضها

بسم الله الرحمن الرحيم، به اسم اعظم خداوند

نزدیک‌تر از سیاهی چشم به سفیدی‌اش است. عیون اخبار الرضا ج ۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

خلاصه گزارش جلسات

حجۀ الاسلام والمسلمین صدوق

سرپرست گروه پژوهش‌های تطبیقی
و عضو هیئت علمی دفتر فرهنگستان علوم اسلامی

با

جناب آقای دکتر محسن رضایی

دبیر محترم مجمع تشخیص مصلحت نظام

مکان جلسه: دبیرخانه مجمع

تشخیص مصلحت نظام

زمان جلسه اول: ۱۳۸۲/۱۰/۲

زمان جلسه دوم: ۱۳۸۳/۲/۱۵

جلسه اول (۱۳۸۲/۱۰/۲)

۱. سرفصل‌های اصلی مباحث حجة الاسلام والمسلمین صدوق (سرپرست گروه پژوهش‌های تطبیقی)

۱/۱. حضرت استاد آیت الله مرحوم سید منیرالدین حسینی الهاشمی در زمان حیات پر برکت خود بوسیله برخورد علمی با ریشه‌های فرهنگ «حوزه، دانشگاه و اجرا» و نقد و نقض آنها، توانستند به تولید یک مبنا و دیدگاه دیگری جهت استدامت پرچم انقلاب برسند که به «فلسفه شدن اسلامی» نام گرفته است.

۱/۲. بعد از رحلت ایشان، گروه پژوهش‌های تطبیقی دفتر فرهنگستان علوم اسلامی همین کار را در کثرات علوم آغاز کرده است. بدین معنا که جهت تفاهم و هم‌زبانی تولیدات حضرت استاد با فرهنگ موجود، فهرست و کثرات مباحث علوم حوزه، دانشگاه و اجرا مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد و سپس جمع‌بندی دقیق و قاعده‌مندی از آنها ارائه می‌شود تا بوسیله این پژوهش، بتوان با اهل فن هر علم، تفاهم صورت گیرد و مباحث حضرت استاد ترجمه و قابل ارائه جهت نخبگان قرار گیرد.

۱/۳. در این چهار سال بعد از رحلت حضرت استاد، گروه پژوهش‌های تطبیقی موفق شد این تطبیق و ترجمه را در مباحث حوزه (منطق، اصول و فلسفه) آغاز نماید و به نتایج قابل قبولی برسد. اما در بخش مباحث دانشگاه و اجرا، به دنبال این می‌باشد که مسئولین مربوطه محیط پژوهشی‌ای را ایجاد نمایند تا این کار نیز در حوزه‌ی علوم دانشگاه و اجرا آغاز گردد. لذا باید تولیدات حضرت استاد در بخش جامعه‌شناسی، بحث جهانی‌شدن، بحث صنعت و به‌طور کلی مدل «سیاسی، فرهنگی و اقتصادی» دفتر فرهنگستان، به مباحث علوم دانشگاه و اجرا ترجمه و تطبیق گردد تا بتوان به‌طور مثال در اصطلاحات سند چشم‌انداز با متخصصین به تفاهم رسید.

۱/۴. در موضوع پیشنهاد جناب عالی برای بررسی چهارچوب منطقی سند چشم‌انداز و شناسایی نقاط ضعف و قوت آن، در مدت کمتر از یکماه بر اساس این شش چالش ذکر شده، بررسی می‌نماییم که آیا منطق و مدل برنامه چشم‌انداز، می‌تواند این شش چالش را تحقق بخشد یا خیر؟

۲. سرفصل‌های اصلی صحبت‌های جناب دکتر محسن رضایی (دبیر محترم مجمع تشخیص مصلحت نظام)

۲/۱. بنده ابتدائاً به شما ۲ سفارش می‌کنم: اولاً نظرات و مباحث تولیدی حضرت آیت الله سید منیرالدین حسینی (ره) را به صورت خالص و بدون تصرف تدوین نمایید تا در آینده بزرگانی در جهان اسلام یا در عالم بشریت بتوانند به راحتی به آن منابع دسترسی داشته باشند.

ثانیاً تأکید بر همین کار شما دوستان (گروه پژوهش‌های تطبیقی) می‌باشد. در حقیقت این کار شما، ادامه راه آن مرحوم می‌باشد.

انتظار بنده به عنوان یک سرباز اسلام این است که شما این مسیر را ادامه داده تا بنایی که آن مرحوم نهاده‌اند، به جامعه علمی کشور تزریق شود.

۲/۲. برای تطبیق مباحث حوزه‌ی اجرا و نظام، اگر طرحی شما ارائه نمایید، بنده می‌توانم به شما کمک نمایم؛ گرچه در این مجموعه دبیرخانه مجمع تشخیص مصلحت نظام بخاطر محدودیت امکانات و مقدرات، نمی‌توانم یک حمایت همه‌جانبه از دفتر فرهنگستان نمایم.

۲/۳. در موضوع تدوین سند چشم‌انداز، بررسی و تحلیلهایی صورت گرفت و به این جمع‌بندی رسید که کشور، با ۶ چالش درونی و بیرونی مواجه می‌باشد و این سند چشم‌انداز طراحی شده تا بتوان بر این چالشها غلبه کرد و به نقطه مطلوبی رسید.

چالشهای درونی عبارت است از:

۱- تداوم انقلاب

۲- بقاء نظام جمهوری اسلامی

۳- توسعه‌یافتگی

چالشهای بیرونی عبارت است از:

۱- جهانی‌شدن

۲- بیداری اسلامی

۳- تحوّل ژئوپولیتیک

۲/۴. حال انتظار ما از گروه پژوهشهای تطبیقی دفتر فرهنگستان این است که:

۱- بررسی نماید این چهارچوب منطقی سند چشم‌انداز، چه مقدار با هم هماهنگ و هم‌سنخ است.

۲- شناسایی نقاط ضعف و قوت آن چیست؟ تا اگر خواستیم برای آن یک کارگزاره تعمیری تأسیس نماییم، مشخص شود که چه قسمت‌هایی از آن باید تقویت شود تا بتوان به آن قوت بیشتری بخشید.

در پایان جلسه، اسناد مبانی نظری سند چشم‌انداز نظام در ۱۰ جلد به گروه پژوهشهای تطبیقی دفتر فرهنگستان ارائه شد تا با بررسی و تحلیل این اسناد مشخص گردد چهارچوب منطقی سند چشم‌انداز با هم هماهنگ و هم‌سنخ است یا نه و نقاط ضعف و قوت آن شناسایی شود.

جلسه دوم (۱۳۸۳/۲/۱۵)

۱. سرفصل‌های اصلی مباحث حجة الاسلام والمسلمین صدوق (سرپرست گروه پژوهش‌های تطبیقی)

۱/۱. بعد از نقد و بررسی اسناد مبانی نظری سند چشم‌انداز، مشخص گردید که چالش اصلی در تحقق چشم‌انداز ۲۰ ساله نظام، درگیری ادبیات توسعه با ادبیات انقلاب (واقعیت‌گرایی و آرمان‌خواهی) می‌باشد و از آنجایی که ادبیات توسعه دارای عقلانیت برنامه‌ریزی و بالتبع، توان استخراج شاخصه‌های عینی جهت کنترل می‌باشد و از طرف دیگر، عقلانیت برنامه‌ریزی برخاسته از هویت انقلابی و آرمان‌خواهی، در دستگاه اجرایی، دانشگاه و حوزه تولید نشده است، در عمل سند چشم‌انداز در ادبیات توسعه همه جانبه جهان منحل خواهد شد.

۱/۲. بر اساس مطلب فوق، چالش‌های بیرونی و درونی که شما در جلسه قبل بیان نمودید، سعی بر تلفیق بین شعارهای انقلاب و وضعیت تمدن موجود دارد.

۱/۳. سپس با توجه به مطالب ذکر شده، به بررسی و تحلیل ۱۰ جزوه مبانی نظری سند چشم‌انداز (ارائه شده توسط دبیرخانه مجمع) با روند علمی ذیل پرداخته شد:

الف: تغییر نظم منطقی این جزوات بر اساس اولویت دادن به تحقق آرمانها و حفظ انقلاب

ب: بررسی و مقایسه مباحث توسعه‌یافتگی در این جزوات با مباحث توسعه‌یافتگی بر اساس شاخصه‌ها و

استانداردهای مادی و اقتصاد محور (مانند کتاب دکتر حسین عظیمی و دکتر نیلی و همکاران)

ج: اثبات این مطلب که آنچه ادبیات مدرنیته و توسعه غرب برای کشورهای در حال توسعه سفارش می‌دهد، در این جزوات اسلامیزه شده است.

د: علت هرج و مرج در بخش «سیاست، فرهنگ و اقتصاد» کشور این است که دو نظام ارزشی در کشور جاری است:

۱- نظام ارزشی ادبیات انقلاب

۲- نظام ارزشی ادبیات توسعه

بر این اساس، ادبیات موجود در این جزوات به شکلی است که با ادبیات توسعه غرب مسالمت داشته و در نتیجه، یا

نظام، دو قطبی می‌شود و ناهنجاریهای موجود، نهادینه خواهد شد و یا درازمدت آرمانهای انقلاب به نفع ادبیات

توسعه منحل خواهد شد.

۱/۴. پیشهاد می‌شود بر اساس سه ادبیات موجود در نظام، که عبارت است از:

الف: ادبیات انقلاب (فرمایشات حضرت امام(ره) و مقام معظم رهبری)

ب: ادبیات حوزه و نهادهایی مانند مجمع تشخیص مصلحت

ج: ادبیات توسعه موجود در دنیا

به بررسی اصطلاحات سند چشم‌انداز پرداخته شود تا در مقایسه این سه ادبیات مشخص گردد که:

اولاً کدامیک از این سه ادبیات، دارای مدل برنامه برای اداره کشور می‌باشد و می‌تواند سند چشم‌انداز اجرایی نماید.

ثانیاً آنچه مدل‌های ادبیات توسعه به کشورهای در حال توسعه پیشنهاد می‌دهد، دارای چه بار ارزشی می‌باشد. ثالثاً راه حل و مدلی که دفتر فرهنگستان علوم اسلامی جهت تحقق سند چشم‌انداز ارائه می‌دهد، دارای چه ویژگی‌هایی می‌باشد.

۱/۵. با این پیشنهاد، زمینه تاسیس یک کارگاه تعمیری جهت بررسی نقاط ضعف و قوت در چارچوب منطقی سند چشم‌انداز صورت خواهد گرفت.

۱/۶. اگر این نوع کارگاه‌ها تاسیس نشود، وقتی مفاهیم و اصطلاحات ادبیات انقلاب به کارشناسان نظام داده می‌شود تا برای آن مدل اداره طراحی کنند، به علت اینکه بر اساس مدل‌های توسعه غربی این کار صورت خواهد گرفت (به علت عدم وجود مدل برنامه اسلامی در بدنه کارشناسی نظام) در عمل ادبیات انقلاب به نفع ادبیات توسعه منحل خواهد گردید.

۱/۷. استدلال منطقی در نقد و نقض اسناد مبانی نظری سند چشم‌انداز در ۶ جزوه تقدیم می‌گردید.

۲. سرفصل‌های اصلی صحبت‌های جناب دکتر محسن رضایی (دبیر محترم مجمع تشخیص مصلحت نظام)

۲/۱. بنده اشکال شما را (درباره موانع تحقق سند چشم‌انداز و خطر منحل شدن ادبیات انقلاب در ادبیات توسعه) قبول داشته و منطقی می‌دانم.

۲/۲. هدف اصلی در تدوین سند چشم‌انداز، راه اندازی نظام ولایت در کشور می‌باشد تا همه آحاد جامعه در راستای نظام ولایت فقیه حرکت نمایند.

۲/۳. بر این اساس، ما به دنبال توسعه و تحول می‌باشیم، اما بر اساس نظام ولایت، نه توسعه غربی یا غیره و به همین علت در ابتدای سند چشم‌انداز آورده شد: «ایران کشوری است توسعه‌یافته...» اما «با هویت اسلامی و انقلابی...»

۲/۴. پس ما باید خودمان بر اساس ادبیات انقلاب، مفاهیمی مانند «توسعه‌یافتگی» و غیره را تثبیت کنیم و از آنجایی که دفتر فرهنگستان در این زمینه تولیدات خوبی داشته است، می‌تواند این مفاهیم را بر اساس مبانی خود تعریف نماید و اگر این کار صورت نگیرد، همان طوری که جناب عالی فرمودید، حتی اگر اصطلاحات قرآنی نیز باشد، طور دیگری معنا خواهد شد.

۲/۵. لذا باید مفاهیم و اصطلاحات که در سند چشم‌انداز آمده است، تبدیل به ادبیات و ادبیات، به راهبرد و سپس تبدیل به برنامه شود تا به سمت اجرایی شدن برود.

تا این کارها صورت نگیرد، انقلاب به تمام معنا (انقلاب فرهنگی و اقتصادی) عملی نخواهد شد و فقط در همین انقلاب سیاسی خواهیم ماند.

۲/۶. بنده آمادگی دارم برای هدف فوق با شما همکاری نمایم.

مروری بر رویکردهای

بررسی سند چشم‌انداز ۲۰ ساله نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران

در گفتگوی حجت‌الاسلام و المسلمین صدوق با

حجت‌الاسلام و المسلمین صالحی

(معاون طرح و برنامه دفتر تبلیغات اسلامی)

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

حجّت الاسلام و المسلمین صدوق: در رابطه با سند چشم انداز ۲۰ ساله ابتدائاً ما اسنادی که از طرف دبیرخانه مجمع تشخیص مصلحت نظام برای ما فرستادند را به سه قسمت تقسیم بندی کردیم. چون هدف سند چشم انداز حفظ و استدامت انقلاب بر اساس مبانی اسلام می باشد، بنابراین گزارش شماره ۸ که مبانی ارزشی سند چشم انداز است و گزارش شماره ۵ که چالشهای آیندهی نظام است را در اولویت اول پژوهش خود قرار دادیم و قسمت دوم را اسنادی قرار دادیم که در آنها عقلانیت برنامه ریزی چشم انداز آمده است و قسمت سوم، اسنادی هستند که ربط این عقلانیت را به دین تمام می کنند.

بعد از این نظم اولیه به جزوات، وارد نقد آنها شدیم و از همان سند ربط چشم انداز به دین وارد بحث شدیم و ۹ جلسه ی پژوهشی در این قسمت انجام گرفته که ۶ جلسه ی آن به صورت جزوات در آمده است.

در نتیجه تقریباً بحث ربط سند چشم انداز به دین از موضع فلسفه و منطق فرهنگستان، نقد شده است.

از این رو، همین طور که در مباحث جلوتر می رفتیم، این احساس برای ما شدیدتر می شد که این سند قابلیت این استدلال را دارد که دو نظام ارزشی بر آن حاکم است و تقریباً هرج و مرجی که الآن در صحنه ی امور اقتصادی به طور خاص و در امور فرهنگی و سیاسی به طور عام وجود دارد، ناشی از همین دو قطبی شدن نظام ارزشی کشور است.

البته این مسئله در امور سیاسی بسیار کمتر مشاهده می شود و فقط در ابتدای ریاست جمهوری آقای خاتمی، این هرج و مرج مقداری شدت گرفت، ولی با حلیم و مبانی اخلاقی ادبیات سیاسی مقام معظم رهبری، این مسئله کنترل شد.

بنابراین وقتی بخواهیم بر رفتار یک نظام، دو نظام ارزشی را حاکم کنیم، هرج و مرج پیش می آید.

بر این اساس تصمیم گرفتیم به صورت بسیجی یک کار ریشه‌ای را در دفتر فرهنگستان شروع کنیم و نتایج کار خود را به افرادی که متناسب به مقام معظم رهبری هستند - اعم از دبیر خانه مجمع تشخیص مصلحت، دفتر تبلیغات، دفتر رهبری و... برسانیم. زیرا اگر این چالش بر طرف نشود، در آینده نظام از این موضع دچار مشکلات اساسی خواهد شد.

روش کار پژوهشی ما هم به این صورت بوده است که ابتدائاً سه نوع ادبیات و ارتکاز را از هم تفکیک کردیم و هر کدام را در یک محور قرار دادیم. این سه نوع ادبیات عبارت است از:

۲. ادبیات و ارتکاز دفتر فرهنگستان علوم اسلامی

۱. ادبیات و ارتکاز حاکم بر انقلاب (یعنی صحیفه نور حضرت امام و حدیث ولایت مقام معظم رهبری)

۳. ادبیات و ارتکاز حاکم بر دانشگاه

بر اساس ادبیات سوم، سند چشم‌انداز پیشنهادی از طرف دولت تنظیم شده است که دو جزوه از این اسناد در اختیار ما قرار دارد و هم چنین کتاب استراتژی توسعه صنعت (دکتر مسعود نیلی) است که به نظر می‌رسد که گسترده‌ترین منبعی باشد که بر اساس همین ادبیات حاکم بر دانشگاه تدوین شده است که ما با وجود پی‌گیری‌های مستمر، نتوانستیم آن را بدست بیاوریم.

بنابراین برای این که در نهایت به یک قدرت قضاوت و ارزیابی است یابیم، این سه ادبیات و ارتکاز را از هم تفکیک کردیم. البته هر کدام از این سه ادبیات، در سه سطح نیز مورد بررسی قرار گرفته است:

۱. «فرهنگ حاکم» بر این سه ادبیات

۲. «استخراج مدل» از این سه ادبیات (یعنی آیا بر گفتار و عمل هر کدام از این سه ادبیات، مدل حاکم است یا نه؟)

۳. «بررسی راه حل‌ها» (به عبارت دیگر، تحلیل برنامه‌های توسعه‌ی اول، دوم و سوم و چهارم نظام)

این طراحی کلی‌ای است که در مهندسی طرح صورت گرفته است.

از لحاظ محتوای بحث نیز پیش‌بینی و تحلیل‌های کلی‌ای داریم که باید بتوانیم در این طرح پژوهشی، این تحلیل‌ها را اثبات نماییم.

از این رو، به طور کلی می‌توان گفت که در فرهنگ حوزه، متکلمین و فقهاء عظیم‌الشان اسلام، عمل به رساله‌های

عملیه را متضمن تکامل معنوی انسان‌ها می‌دانند. اما عرفا و فلاسفه برای تهذیب فردی انسان‌ها، سیر و سلوک خاصی را طراحی کرده‌اند و متناسب با افراد نیز نسخه تجویز می‌کنند. یعنی نسخه دادن را لازم می‌دانند؛ ولی فقهاء و متکلمین نسخه دادن را لازم نمی‌دانند، بلکه نفس عمل به احکام را علت تهذیب می‌دانند.

بنابراین فرهنگ حوزه، تکامل معنوی را در این امور می‌داند و بوسیله این تعاریف از تکامل معنوی، جهت‌گیری حاکم بر تکامل و توسعه بدست می‌آید، اما مشکل اساسی این است که قدرت بیان ترسیم مراحل تکامل برای نظام را ندارد. لذا از طرف کارشناسان متهم به این مطلب خواهند بود که «ادبیات شما کاربردی نیست و قدرت جریان در نظام را ندارد» و کارشناسانی که غرب زده هستند، به آن اعتنایی هم نمی‌کنند، ولی کارشناسانی که متدین هستند و می‌خواهند به انقلاب و اسلام خدمتی بکنند، نقش واسطه‌ای دارند. یعنی ادبیات غرب را برای اداره‌ی جامعه، «اسلامیزه» می‌کنند. به عبارت دیگر بر روی این ادبیات، یک روکش اسلامی قرار می‌دهند.^۱

آقای دکتر سروش نیز در بحث معرفت‌شناسی همین کار را انجام داده‌اند: یعنی ایشان علوم اسلامی را در کنار علوم دانشگاه قرار داد و سپس متغیر اصلی را به علوم دانشگاه قرار داد. زیرا در ادبیات حوزه، علوم اسلامی در صحنه اجتماع، اعتباری دانسته شده است و ایشان نیز از این مطلب استفاده کرده است و از طرف دیگر، پایه‌های علوم دانشگاهی را در امور ثابتی قرار می‌دهد که با حقایق ارتباط دارد و این مطلب دوم را نیز باز از ادبیات حوزه استفاده می‌کند. زیرا در غرب نیز این‌گونه نیست، بلکه در غرب علل المعالیل نسبی را قبول دارند. نه علل المعالیل ثابت را! دکتر سروش بر این اساس می‌گویند که باید علوم اسلامی، تابع علوم دانشگاه، قبض و بسط پیدا کند.

۱. بنده در گزارش نقد و بررسی اسناد چشم‌انداز. به سردار محسن رضایی. همین مطلب را گفتم که شما به عنوان کارشناسان واسطه، همان ادبیات غربی را در بخش اقتصاد، اسلامیزه می‌کنید. ایشان ابتدا مقاومت کردند که انگیزه‌ی ما این چنین نبوده است (که واقعاً در برخی جزوات معلوم است که دارای چنین غرضی نبوده‌اند) و فرمودند که در برنامه توسعه‌ی اول و دوم و سوم، موضوع بقاء و استدامت انقلاب و جمهوری اسلامی اصلاً مطرح نشده است، اما ما در این چشم‌انداز توانسته‌ایم این متغیرها را وارد کنیم. بنده نیز در جواب عرض کردم که شما به وسیله منطق مجموعه‌نگری این متغیرها را در برنامه نظام وارد می‌کنید. اما غفلتی که متدینین دارند این است که وقتی متغیرها کثرت پیدا می‌کند، در عمل متغیر اصلی را فراموش می‌کنند. یعنی فراموش می‌کنند که کدام متغیر باید به نفع کدام متغیر دیگر منحل شود. در حالی که در عمل این امر حتماً واقع می‌شود؛ چه این مسئله معین شده باشد و چه نشده باشد. و اگر هم عده‌ای از مسئولین متدین. بر روی متغیرهای تداوم انقلاب پافشاری کنند، باعث هرج و مرج در نظام می‌شود و اگر پافشاری نکنند، در عمل یک متغیر به نفع متغیر دیگری منحل می‌شود. بنده در ادامه به ایشان عرض کردم که شما گفته‌اید ما عقلانیت برنامه‌ریزی نظام را نیاز داریم و در عقلانیت برنامه‌ریزی. بین متغیرها (بقاء و استدامت انقلاب) را داخل کرده‌اید. اما چون متغیر اصلی را مشخص نکرده‌اید، در عمل یا هرج و مرج می‌شود و یا انقلاب به نفع توسعه منحل می‌شود. در نهایت ایشان فرمودند که این جزوات اسناد چشم‌انداز. نظر مجمع نیست و منظور ما همان محور بودن امامت و ولایت اسلام در برنامه‌ریزی بوده است. من عرض کردم که اگر در این راستا نوشته‌ای دارید. به ما هم بدهید، چون ما می‌خواهیم. صحبت‌های حاج آقای حسینی را تطبیق دهیم. ایشان فرمودند که ما نوشته‌ای نداریم و ما به ایشان پیشنهاد کارگاه تحقیقات دادیم که ایشان هم قبول کردند و قرار است که ان‌شاءالله در آینده این امر انجام شود.

کارشناسان متدین نیز در عقلانیت برنامه ریزی نظام، قبض و بسط متغیرهای دینی را با بحث توسعه‌ای که در آن اقتصاد محور است، در یک راستا قرار داده‌اند و معین نیز نکرده‌اند که کدام متغیر اصلی است و کدام متغیر فرعی است. لذا در عمل با همان چالشی که دکتر سروش در معرفت‌شناسی خود با آن مواجه شد، آن‌ها نیز مواجه خواهند شد.

فی الجمله انگیزه ورود ما در بحث چشم‌انداز، همین مطالبی که عرض شد، می‌باشد، اما علت ورود دفتر فرهنگستان به بحث مدل و عینیت، بخاطر منطقی جدیدی است که تولید نموده است و این مسئله نیز از مباحث سال‌های اول انقلاب نشأت گرفته است. در آن مباحث، دغدغه حاج آقای حسینی این مطالب بوده است که بخشی از حوزه‌های منطقی و معرفت‌شناسی ما، اصول اعتقادات را تمام می‌کند که بوسیله منطقی صورتی انجام می‌گیرد و بخشی از آن، فقه ما را تمام می‌کند که به وسیله منطقی استناد (اصول فقه موجود) صورت می‌گیرد. در منطقی اول، تبعیت از وحی و انبیاء و ضرورت منطقی دوم (منطقی استناد) تمام می‌شود. لذا آقایان برای تسلیم بودن به وحی، چهارچوبی را به نام اصول فقه مطرح کرده‌اند تا بتوانند در دوران غیبت به صورت قاعده‌مند مطالب و احکامی را به وحی نسبت بدهند که حاصل آن «رساله‌ی عملیه» شده است.

در مرحله سوم که بحث تئوری حکومت اسلامی به وسیله حضرت امام (ره) در نجف مطرح شد، هدف پیاده شدن احکام اسلام بود.

بر این اساس مرحوم حاج آقای حسینی، موضوعات را به سه دسته تقسیم کردند:

۱. موضوعات عرفی (به تعبیر منطقی: «بدیهی» است و نیاز به استدلال ندارد)

۲. موضوعات مستنبطه‌ی شرعی (یعنی همان طوری که خود فقهاء حکم‌شناسی را بدست می‌آوردند، باید موضوعات شرعی مثل موضوع صلاة، حج، خمس و... را از دین بدست آوردند.)

۳. موضوعات تخصصی (فقها این موضوعات را به صورتی، تحت عناوین موضوعات متعلق احکام کلی قرار می‌دهند.)

حاج آقای حسینی می‌فرمودند که در این قسم سوم (موضوعات تخصصی) نیز خطا و ثواب راه دارد. لذا احتیاج به منطقی دارد. حدود سه سال طول کشید تا توانستند این منطقی را تولید کنند. یعنی «منطق انطباق موضوعات کلی

متعلق احکام به موضوعات تخصصی نظام».

وقتی این منطق تولید شد، ایشان به این فکر افتادند که چگونه این سه حوزه می‌تواند با هم هماهنگ باشند.

در واقع ضرورت این مباحث، ضرورت انقلاب و اسلام در عمل امام خمینی (ره) بود و ایشان توانستند به صورت سریع و فشرده، برای این مطلب راه حلی را تولید کنند.

در مرحله بعدی، ایشان برای هماهنگی این سه حوزه تأمل و دقت عمیقی کردند که نتیجه آن، مطرح شدن مباحثی از قبیل فلسفه‌ی منطق، نقد مبانی اصالت ماهیت، اصالت وجود، اصالت ربط هگل و اصل بقاء انرژی در فیزیک بود. البته این مباحث تقریباً در حدود ۲۰ سال به طول انجامید. در مباحث ایشان مَقَسَم تغییر کرده است. یعنی به جای تحلیل‌هایی که در فلسفه انجام می‌شود، از منزلت منطق (یعنی صورت؛ نه مواد) به بررسی اصالت وجود، ماهیت، ربط و... پرداخته‌اند.

وقتی مَقَسَم عوض شد، تقسیمات نیز تغییر کرد. یعنی منطق صوری که متکفل توصیف بود و منطق استناد که متکفل تکلیف بود، هر دو به علاوه اخلاق، در حوزه «حجیت» قرار گرفت و منطق انطباق که بحث تطبیق بود، به «معادله و مدل» تقسیم شد.

از این رو، معارف موجود تبدیل به سه حوزه «حجیت، معادله و مدل» شد؛ که «حجیت»، کل معارف حوزه را در بر می‌گیرد و «معادله» کل معارف دانشگاه و «مدل» کل تصمیمات نظام را در بر می‌گیرد

پس علت این که برادران دفتر فرهنگستان به مباحثی از قبیل قانون اساسی و سندهای محوری نظام حساس هستند و وارد بررسی آن می‌شود، دستیابی دفتر به ابزار منطقی این قضیه است.

مطلب دیگر این که در زمان نخست وزیری مهندس میرحسین موسوی، سعی بر این بود که چهارچوب و اسکلت نظامات شرقی در کشور پیاده شود و در روابط بین‌الملل نیز اغلب با بلوک شرق در ارتباط بودیم.

البته این سیاستگذاری، ضرورت ابتدایی نظام نیز بود. زیرا به دلیل درگیری ما با بلوک غرب و امریکا در جنگ، نظام به صورت طبیعی به بلوک شرق گرایش پیدا می‌کرد؛ اما بعد از جنگ، آقای هاشمی، محور تخصص را بر روی نظام غرب قرار دادند و البته این کار ایشان نیز بر اساس یک غرض کارشناسانه و انگیزه‌ی خاصی نبود، بلکه فروپاشی نظام شرق و قبول قطعنامه که باعث شده بود که دنیا ما را بپذیرد، علت این شد که در داخل کشور، محور

تخصص عوض شود. لذا نظام از نظر تخصصی، عملاً بر اساس دستگاه سرمایه‌داری اداره شد. به عبارت دیگر در کشور، نظام بهینه‌ی اقتصاد، فرهنگ و سیاست بر محورهای کارشناسی‌ای که در غرب مطرح بود، قرار گرفت. در آن ایام، حاج آقای حسینی در سطح توسعه، کلان و خُرد، تحلیل بسیار عمیق و مهمی از نظام سرمایه‌داری ارائه نمودند و بعد از آن در دوران آقای خاتمی که چالش‌های نظام بیشتر شد، دو دوره بحث ناهنجاری‌های اجتماعی را مطرح کردند.

البته منشأ تحلیل ایشان از نظام سرمایه‌داری، دست خطی بود که مقام معظم رهبری بر روی برنامه توسعه دوم برای آقای هاشمی نوشته بودند و حاج آقای حسینی از این موضع می‌خواستند مبانی و مسائل این قضیه را تحلیل کنند، لذا مجموعه مباحثی که در رابطه با نظام سرمایه‌داری مطرح نمودند، که در هر صورت در بخش مدل که الآن مورد بحث ما قرار دارد، پایه‌های بسیار عمیق و خوبی را گذاشتند.

البته به علت سنگینی مباحث ایشان و دلایل دیگر، آن مباحث مورد استفاده واقع نشد.

لذا امیدواریم با ترجمه آن مباحث در این بحث چشم‌انداز بتوانیم ادبیات ایشان را به تفاهم برسانیم. در بحث چشم‌انداز، سعی ما بر این است که در مباحث، ابتدا ادبیات دولت و ادبیات مجمع تشخیص مصلحت را محور قرار دهیم تا بتوانیم برای تفاهم با همین ادبیات خودشان، به نقد و بررسی ادبیات آقایان پردازیم و در مراحل بعدی وارد ادبیات حاج آقای حسینی بشویم تا در اثر این کار، مشخص شود که راه‌حلی در دفتر فرهنگستان بدست آمده است.

البته به علت این که اسناد موجود در دفتر، اسناد پژوهشی است و نیاز به تدوین و تنظیم دارد، برای سهولت دوستان، بر قراری ارتباط میان زبان مبدأ (ادبیات موجود) با زبان مقصد (ادبیات حاج آقای حسینی)، یک محور کاری را نیز در این قسمت شروع کردیم که فهرست‌های دو جزوه حاج آقای حسینی را تغییر دادیم تا تفاهم بر روی این مباحث خیلی سریع‌تر صورت گیرد که این هم یک خط‌کاری دیگری است و هم اکنون در حال پرداختن به آن نیز هستیم.

بحث دیگری که در دفتر، در زمان حاج آقای حسینی و نزدیک به شش ماه تمام و به صورت بسیار وسیع مورد بررسی قرار گرفت، کاری بود که بر روی صحبت‌های حضرت امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری صورت

گرفت، و آن هنگامی بود که سردار محسن رضایی به عنوان دبیر مجمع انتخاب شدند و مراکز قم در خواست کردند تا برای خدمت به نظام و مقام معظم رهبری، به آن‌ها کمک علمی کنند و در زمینه سیاست‌های کلی نظام، آن‌ها را یاری کنند؛ در این میان فقط دفتر فرهنگستان به ایشان جواب مثبت دادند و در همین راستا، دفتر دو کار موازی را در مجمع شروع کرد، یکی استخراج سیاست‌های کلی نظام از فرمایشات حضرت امام (ره) و مقام معظم رهبری بود و دیگری حضور در کمیسیون‌های سیاسی دفاعی، فرهنگی و اقتصادی بود. یعنی ما موضوعاتی که در کمیسیون‌ها مطرح می‌شد را خدمت حاج آقای حسینی می‌آوردیم و ایشان درباره‌ی آن‌ها فکر می‌کردند و سپس مطالبی تنظیم می‌شد و به عنوان یک نظر و یک دیدگاه در کمیسیون‌ها مطرح می‌شد.

در رابطه با سیاست‌های کلی نظام و بازگشت آن به فرمایشات حضرت امام (ره) و مقام معظم رهبری نیز، چند گروه به صورت موازی و مستقل کار را شروع کردند و نتیجه بسیار خوبی در این بخش نیز بدست آمد که جزوات آن نیز موجود می‌باشد.

لذا در بخش ادبیات انقلاب که شامل فرمایشات حضرت امام (ره) و مقام معظم رهبری می‌شود، کار مهمی در آن ایام انجام شده است که می‌تواند در این مباحث جدید مورد استفاده قرار گیرد.

این گزارش اجمالی بود از روند کار دفتر فرهنگستان و این بخش جدید چشم انداز. از این رو، وقتی متوجه شدیم که دفتر تبلیغات اسلامی در این راستا فعالیت‌هایی را دارد، علاقه‌مند شدیم تا یک تبادل فکری صورت بگیرد و در هر صورت در هر بعد و هر بخشی که در نظر دارید، در خدمت شما باشیم.

حجت‌الاسلام والمسلمین صالحی: فعالیت‌های دفتر فرهنگستان را ما از دهه‌ی شصت، کما بیش مطلع بودیم. تعلقاتی را که دوستان به مسائل استراتژیک و کلان داشتند و در این زمینه بحمد الله زحماتی کشیده شده است، از صحبت‌های شما نیز استفاده کردیم و هم چنین از مجموعه‌ی حرکت‌ها، مخصوصاً حرکت‌های چند سال اخیر که دورادور شاهد آن بودیم و آن این که منطق نظری فرهنگستان با توجه به فاصله‌هایی که با ادبیات رایج داشته است و هم اکنون در صدد باز کردن باب گفت‌وگو و گفت‌وگو و گفت‌وگو بین حوزه‌ی فکری آن طرف (فرهنگستان) و مجموعه‌ی کسانی که در حوزه‌ی کارشناسی و اجراء فعالیت می‌کنند، می‌باشید، فضای مبارک جدیدی برای حرکت‌های فکری است.

در مورد بحث سند چشم اندز. وقتی بحث آن بالا گرفت و بعد هم در فضای مطبوعات مطرح شد، نامه‌ای را حاج آقای ربانی (نامه به این مضمون) به حضرت آقا نوشتند که اصل این حرکت در منطقه‌ای که همه در فضاهای روزمره‌ی خود درگیر هستند، در میان کشورهای منطقه، جمهوری اسلامی به دنبال یک فضای بیست ساله است و خود این حرکت در فضای منطقه ما، یک حرکت مبارکی است و دفتر تبلیغات نیز آمادگی این را دارد تا کارهایی را در این قسمت انجام دهد.

ایشان (مقام معظم رهبری) در پی نوشت این نامه تشکر کرده بودند و از دفتر خواستند در این قسمت همکاری کنند و طرح‌های خود را عملیاتی کنند و سپس ارسال نمایند.

حال اگر ما بخواهیم وارد بررسی سند چشم انداز بشویم، یک نکته‌ای که هست این‌که این سند چشم انداز، پرونده‌ای بوده است که به تصویب خود مقام معظم رهبری رسیده و ابلاغ شده است. لذا ما در فرآیند تصویب خواهی نیستیم و حتی حضرت آقا نیز با این نگاه جواب داده‌اند که شما طرح‌هایتان را عملیاتی کنید و ارسال نمایید، نه این‌که درباره‌ی خود طرح چشم انداز نظر بدهید.

از این رو، همان طوری که شما فرمودید، اشکالاتی در چشم انداز واقعاً وجود دارد، هم از لحاظ مشکل ادبیات آن و هم حتی از لحاظ بعضی از تصورات تخیل‌گونه‌ای که درباره‌ی جامعه‌ی آرمانی و مدینه‌ی فاضله هست که با ادبیات توسعه مطرح می‌شود، مانند این‌که گفته می‌شود «جامعه‌ای عاری از فقر، تبعیض و فساد» این واژه‌ها، واژه‌هایی نیست که بتوانیم در فضای ۲۰ سال، آن‌ها را کمی کنیم.

بنابراین از نقاط متعددی، نقدهای محتوایی بر این سند چشم انداز وارد است.

از طرف دیگر، اگر دولت و مجموعه‌های نظام ناخواسته بخواهد به طرف بنیادهایی حرکت کند و خشت‌هایی را بر این بنیادها بگذارد، (در برنامه‌های توسعه) دیگر جایی برای بحث چشم انداز وجود ندارد. مراحل هم الآن طی شده است که به امضای مقام معظم رهبری هم رسیده است (سند چشم انداز).

یک بحث این است که اگر خود ما (یعنی همه‌ی مجموعه‌هایی که در این بحث هم‌گرایی فکری دارند) از ابتدا وارد بحث چشم انداز می‌شدیم، امکان اشراق یک سری از نکات و دیدگاه‌ها و یا رسیدن به یک ثمره‌ای قابل دفاع‌تر و قابل اجراتر وجود دارد. اما الآن با یک چیز موجود روبرو هستیم. بنابراین حرکت‌هایی که بخواهد بر روی این امر

موجود که هم اکنون تبلور یافته است. انجام گیرد، طبیعتاً یک کار تأسیسی نمی‌تواند باشد، بلکه باید یک کار ترمیمی باشد. (حداقل برداشت من الآن این است، اما اگر در مورد مذاکراتتان با دبیر مجمع تشخیص مصلحت مطلبی هست، استفاده می‌کنم). زیرا اگر ما بخواهیم به طرف کارهای تأسیسی برویم، به معنای برگشتن به دو سال قبل است. یعنی اگر بخواهیم دوباره مسائلی شکل بگیرد و در گروه‌ها و کمیسیون‌ها مطرح شود و ما را دوباره به یک سند جدیدی منتهی کند، در نظام و حتی خود مقام معظم رهبری، بعید است که دوباره بخواهند به دو سال قبل برگردند. بالأخره یک فرآیندی طی شده است و یک چیزی است که به عنوان چشم‌انداز، فرآیندی نظام قرار دارد و رهبری نیز آن را امضاء کرده است و نمی‌تواند از این بحث عقب‌نشینی کند.

به نظر بنده کارهایی که بعد از این می‌توان انجام داد این است که در عین حالی که کسانی که می‌خواهند کارهای عملیاتی انجام دهند، نباید از بحث‌های محتوایی دور باشند و باید به نقاط ضعف این چشم‌انداز واقف باشند، باید همان طوری که ادبیات حاکم بر دانشگاه می‌خواهد سند چشم‌انداز را مصادره به مطلوب کند و بندهایی را متغیر اصلی قرار دهد و بندهای دیگر را متغیر تابع؛ ما نیز باید بررسی کنیم که چطور می‌توانیم در بندهایی از سند چشم‌انداز بگونه‌ای فعالیت کنیم که به عنوان متغیر اصلی و روح چشم‌انداز قرار بگیرند و بقیه‌ی بندها، تحت الشعاع آن‌ها قرار بگیرند. یعنی ادبیات ما در تعامل با این سند، نباید ادبیات نقد کلامی و نقد شالوده‌شکن باشد. یعنی در مرحله‌ی اول باید بحث‌های درونی خودمان روشن باشد که نقص‌های اصلی سند چشم‌انداز در کجاست. لذا نباید خودمان را فریب دهیم. اما حالا که می‌خواهیم وارد منطق عینیت به معنای واقعیات روز و دستگاه اجرایی خودمان و غیره و غیره بشویم، باید وارد حوزه متغیرهایی که می‌تواند برای ما متغیر اصلی تلقی بشوند و ما به آن‌ها اعتماد کنیم و در طرح‌هایی که می‌خواهد بعداً در حوزه‌ی اجرا حرکت بکند و عملیاتی بشود، قابل اتکا باشد.

انتظاری که حداقل در نگاه خود مقام معظم رهبری از ما دارند، این می‌باشد که ما با این سند چشم‌انداز که حاکم بر برنامه‌های توسعه است، باید یک اصلاحیه‌هایی را برای برنامه‌ی چهارم توسعه داشته باشیم. زیرا مجلس و سازمان مدیریت، مسیر را طور دیگری تعریف کرده‌اند تا (به قول شما)، ما را به نقطه‌ی طبیعی نتیجه‌گیری برسانند. یعنی دولت. یک چشم‌انداز برای ما گذاشته‌اند و یک سیاست‌های کلی را هم به تصویب رسانده‌اند و

متناسب با این سیاست‌های کلی و سند چشم‌انداز، برنامه‌ی چهارم توسعه را بسته‌اند که این‌ها به هم مترتب می‌باشند و ما باید بر اساس این مسیری که از آن اول حرکت کرده تا به اینجا رسیده، ملتزم بشویم.

حال سؤال این است که ما در حوزه‌ی سیاست‌های کلی که مبتنی بر سیاست‌های چشم‌انداز است، چقدر می‌توانیم فعال بشویم تا سند چشم‌انداز را در حوزه‌ی سیاست‌های کلی ترمیم کنیم؟ در این جا قابلیت‌های بیشتری برای تعامل وجود دارد و این کار، شاید همان درخواست حضرت آقا برای عملیاتی کردن چشم‌انداز باشد. زیرا به نظر می‌رسد ایشان زیاد میل ندارند (یا حداقل این مسئله را در اولویت دوم قرار می‌دهند) که ما وارد یک نقد و دیالوگی بر روی اصل و محتوای سند چشم‌انداز بشویم، بلکه در نگاه ایشان، این کار در مرحله‌ی بعد قرار دارد. لذا این کار باید انجام شود، اما اگر اجمال این کار انجام نمی‌گرفت، خود ما نیز ممکن بود که در یک غفلتی قرار می‌گرفتیم و از مجموعه‌ی یک اموری جابجا دفاع کنیم و در همان مرحله طرح‌های عملیاتی قرار می‌گرفتیم و خیلی از بندها را وحی منزل تلقی می‌کردیم، در حالی که این بندها می‌توانند غفلت‌زایی کنند.

با این نگاه و مراحل‌ی که ما دنبال می‌کردیم و در ذهنمان بود، و فعالیت‌هایی که شما بحمدالله در این قسمت انجام داده‌اید، ما باید تقریباً یک جمع‌بندی از سند چشم‌انداز داشته باشیم و یک نقد درونی در این مرحله داشته باشیم و در مرحله‌ی دوم با این جمع‌بندی و نقد درونی، نقطه‌های مزیت سند چشم‌انداز را بدست آوریم. این نقاط را اتکا و مبنا قرار بدهیم برای قیود سیاست‌های کلی و بعد برنامه‌ی چهارم توسعه و سپس برنامه‌ها و طرح‌های دیگر. این مسیری از حرکت ما می‌شود.

حُسن دوستان شما در فرهنگستان این است که با یک منطقی که محصول کار دو دهه بوده است، یک نحله و یک مکتب فکری از لحاظ منطق و ادبیات درست کرده است و قابلیت این را دارد که در فضای این منطق و ادبیات، چه از لحاظ نقد و چه از لحاظ تبیین سیاست‌های کلی یا برنامه‌ها متناسب با این منطق حرکت کند و توجه بر این نکته داشته باشد که این مجموعه با هم تعارض‌های درونی نداشته باشد.

در این طرف (مجموعه‌ی مراکزی که در حوزه هست) مشکلی که وجود دارد و الآن حضرت آقا از مجموعه‌های حوزوی خودشان - از جمله دفتر تبلیغات - این انتظار را دارند که شما باید بیاید و یک اشراب فکری در کارگزاران و سیاست‌های نظام بکنید. این خلاء بالأخره روز به روز خودش را بیشتر نشان می‌دهد که وقتی شما در

دو دهه‌ی گذشته، در سیاست‌های حکومتی حضور داشتید، (در دهه‌ی اول بعنوان یک تأثیرپذیری از گفتمان سوسیالیستی و در دهه‌ی دوم تأثیرپذیری از گفتمان سرمایه‌داری)، بالاخره حوزه‌ی که کانون تفکر دینی است و به عنوان این‌که مرجعیت این انقلاب دینی را بر عهده دارد، باید کارگزاران نظام را جهت‌دهی و هدایت کند.

در فضای عمومی حوزه، (به غیر از مجموعه‌ی شما که به طرف این مطلب رفته که از یک منطبق برخوردار باشد) گفتمان‌های عمومی موجود حوزه، یا گفتمان فاصله‌دار و منفصل از این مباحث است و یا آن‌هایی که به این مباحث نزدیک هستند، گرفتار گفتمان‌های مزدوج و ملتقط هستند و نخواسته‌اند به طرف رفع تعارض‌های درونی حرکت کنند.

یک بحث دیگری که باز درباره‌ی سند چشم‌انداز مطرح می‌شود این است که چطور می‌توانیم از حوزه، به ما هو حوزه استفاده کنیم. یعنی یک بحث، برخورداری از یک منطق فکری است، و یک بحث دیگر این است که چگونه می‌توان از استعداد حوزه به معنای عام و استعداد مراکز فکری مانند دفتر تبلیغات به طور خاص در بحث نقد و ارائه‌ی سیاست‌ها استفاده کنیم. این هم چالش و مشکل دومی است که در مسیر این حرکت قرار دارد و مشکل اول هم که ذکر شد این بود که سند چشم‌انداز تصویب شده و ابلاغ گردیده است و مادر مرحله‌ی فرآیند تصویب قرار نداریم و انتظار حضرت آقا و دیگران این نیست که در این قسمت بایستیم.

مسئله‌ی سومی که مطرح است، مناسباتی می‌باشد که باید در حوزه‌ی کارشناسی این بخش‌ها برقرار شود. الآن شما مناسباتی را با مجمع تشخیص برقرار کرده‌اید. بعد از تصویب حوزه‌ی سند چشم‌انداز، (از لحاظ شرح وظایف قانونی) باید به طور طبیعی در حوزه‌ی قوه‌ی مقننه و قوه‌ی مجریه به جریان درآید. یعنی گاهی وقتها ما ارتباطاتی را با مجموعه‌هایی برقرار می‌کنیم که آن‌ها در این مباحث تصمیم‌گیرنده نیستند و حتی اگر بخواهیم آن‌ها را اغناء هم بکنیم، مسئله‌ی مهمی اتفاق نمی‌افتد (بعد از مرحله‌ی ترمیم سیاستها، عمدتاً بحث در قوه‌ی مجریه و مقننه قرار می‌گیرد که این‌ها می‌خواهند در این فضای چشم‌انداز، لوایح و طرح‌هایی را تصویب و عمل کنند).

بنابراین فضای تعاملی و ارتباطی ما با آن‌هایی است که در سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی می‌باشند و مشکلی که فعلاً ما داریم این است که آن‌ها اصلاً مبانی این ادبیات را قبول ندارند، دیگر چه برسد که بخواهیم وارد یک

دیالوگ بشویم و بگویم که فلان مینا، فلان نتیجه را می دهد و فلان مینا، فلان نتیجه را می دهد، لذا آن ها در برخورد با مبانی، انتقاد کلان دارند و یا اصلاً آن ها را قبول ندارند و عملاً در فضای موجود قوهی مجریه نیز چنین چیزهایی را قبول ندارند و در نتیجه نمی توان با آن ها وارد گفت و گو شد. البته شرایطی که بعد از انتخابات مجلس هفتم پیش آمده، یک مقداری فضا را برای انسجام بیشتر حاکمیت امیدوارانه تر می کند. اما تا وقتی که ما شاهد این دوگانگی حاکمیت در فضای اجرا و ترمیم سیاست گذاری هستیم، اگر این ها هم بخواهند این چشم انداز را به لایحه و طرح تبدیل کنند، باز هم دچار چالش خواهیم شد.

البته خوب است که مجموعه هایی از لحاظ نظری درگیر شوند و ذهنیت خودشان را به این مسائل ارتباط دهند و استعدادهایی در حوزه، در این فضاها پرورش پیدا کنند که به مرور، مشکلی را که در دو دهه ی قبل داشتیم، برطرف بشود، اما عملاً در نقطه های اجرا که غایت ما است و دیگر مباحث هم فواید همین غایت هستند، (هدف این است که دیدگاه حوزه به عمل نزدیک شود)، فضای حوزه ی نظام مدیریتی ما و حوزه ی اجرا فاصله های زیادی با این مسئله دارد که این چالش سوم این حرکت تلقی می شود.

در بخش چالش اول عرض کردم که بیشتر نگاه به این بود که ما یک جمع بندی درونی برای خودمان داشته باشیم و سپس در مراحل بعدی وارد بشویم. البته این که این بحث چقدر جواب می دهد، در مرحله ی عمل مشخص می شود، ولی بالأخره اگر شما یک سرمشق مناسبی نداشته باشید، خط های بعدی که نوشته می شود، به صورت درست و مناسب در نمی آید. در نهایت فعلاً مینا این بوده است، یعنی بحثی که در ستاد (آقای سبحانی، آقای پارسانیا، آقای ربانی و بنده)، مطرح بوده است، این است که ما نباید شالوده شکن باشیم و آقا هم این مطلب را از ما نمی خواهند، لذا باید به طرف موارد بعدی حرکت کنیم.

در بخش چالش دوم هم، ما باید در داخل حوزه یک استعدادسنجی برای گفتمانهای درونی خودمان بکنیم و کسانی که با این مباحث نزدیک تر هستند و یا حداقل در شخصیت و جود خودشان به یک انسجام نظری فکری رسیده اند را پیدا کنیم و یک هم اندیشی های داخلی ای را در ارتباط با این بحث برقرار کنیم. گرچه این مطلب، چالش دوم ما را که تکثر گفتمان های داخل حوزه است، را حل نمی کند و ممکن است که ما را به یک منطق واحد نرساند، اما ممکن است تا حدودی ما را به دو یا سه منطق برساند.

در بخش چالش سوم نیز ما باید در فضای کارگزاران مدیریتی نظام، لایه‌هایی که قرابت بیشتری با مجموعه‌های حوزوی دارند را با این مباحث درگیر کنیم و به نحوی کسانی را که می‌توانند در فضای گفتمان حاکم بر دانشگاه مؤثر باشند و یک لایه‌های واسط و غیرافراطی هستند، آن‌ها را با این مباحث درگیر کنیم و از وجود آن‌ها استفاده بشود تا نسبت به این مباحث حساسیت‌هایشان بالاتر برود و در نتیجه بتوانیم ارتباط مناسب‌تری را برقرار کنیم. آن چیزی که تا الآن انجام شده است، سیاستگذاری درستی نیست، یعنی چیز بدی است که سند ۲۰ ساله نظام تدوین بشود و نظرات حوزه اخذ نشود، برای ۲۰ سال کشور تصمیم گرفته شده باشد، اما در حوزه هیچ بحث و حرفی در این باره به میان نیامده باشد. لذا باید در مراحل بعدی چیزهایی ارائه شود که ایجاد اطمینان و اعتماد کند، هم در فضای مجریان و هم برای خود مقام رهبری، البته نمی‌توان گفت که ایشان بی‌اعتماد هستند، اما برای اعتماد بیش از گذشته باید نشان بدهیم که حوزه هم می‌تواند وارد شود و در سند چشم‌انداز و برنامه‌ی چهارم توسعه، برنامه‌های عملی و کاربردی ارائه نماید.

باید حوزه نیز همانند دانشگاه (و لو اینکه در دانشگاه هم شکل سیستماتیک ندارد) که در فضای تصمیم حضور دارند، این مباحث باز شود و مورد بررسی قرار گیرد و نظرات مختلف جمع‌آوری شود. اما در فضای حوزه، برای این چند برنامه توسعه که تاکنون در کشور تصویب شده است، چنین اتفاقی نیافتاده است. اگر بتوانیم در حوزه، یک حرکتی به راه بیاندازیم تا قابلیت حوزه را حداقل در یک طرح عملیاتی خوب نشان بدهیم و یک ترمیمی در سیاست‌های کلی صورت بدهیم، زیرا سیاست‌های کلی، هنوز قابلیت اصلاحیه دارد ولی شاید نتوانیم اصلاحیه‌ای بر سند چشم‌انداز بزنیم و عملاً هم ممکن است در اثر اصلاحیه‌های زیاد، پایگاه خود را از دست بدهد. ولی در فضای سیاست‌های کلی می‌توان چند طرح عملیاتی را آماده کرد، که حوزه باید به نحوی در این طرح‌ها دخیل باشد و این کار می‌تواند مقدمه‌ای برای جایگاه یافتن حوزه در تصمیم‌گیری‌های کلان‌کشوری باشد.

این مطالب که بنده عرض کردم، تقریباً چهارچوب کاری بوده است که ما در این دو سه ماه اخیر به دنبال آن بوده‌ایم.

حجة الاسلام صدوق: در زمان حیات حاج آقای حسینی، دفتر فرهنگستان پروژه‌ای را از دبیرخانه مجمع تشخیص مصلحت نظام بعهده گرفته بود و به علت اینکه دوستان دفتر یک حضور بسیار جدی و قوی در طرح‌ها

داشتند، تحوّل جدی در ادبیات مجمع و اعضای کمیسیونها ایجاد کرد و حتی مبانی دفتر به حدّ صحن علنی مجمع نزدیک شده بود، اما متأسفانه برخورد سیاسی با دوستان دفتر شد و کار متوقف گردید.

در آن ایام مقام معظم رهبری بیش از ۳۶ یا ۳۷ سیاست کلی را به قوه مجریه ابلاغ کردند. بنده در آن زمان به سردار رضایی عرض کردم که اگر ما در مقابل این ۳۷ سیاست، مجموعه‌ای از آیات و روایات هم قرار دهیم که اینها به معنای حجّیت این سیاستها باشند، اما نیروهایی که می‌خواهند این سیاستها را به اجرا برسانند، چون بیگانه از ادبیات حاکم بر سیاستها هستند، این سیاستها را با ادبیات کارشناسی خودشان معنا می‌کنند و در نتیجه یک کار دیگری انجام می‌شود.

لذا شما نتوانسته‌اید ادبیات حاکم خود را در ساختار نظام و نیروی انسانی درون نظام بیاورید و آنها را به صورتی تربیت کنید که وقتی سیاستی به آنها ابلاغ می‌شود، بتوانند همان ادبیات حاکم بر سیاستها را در تنظیم برنامه‌ریزی‌ها بیاوردند و غرض شما را محقق کنند.

در آن زمان ایشان این اشکال بنده را پذیرفتند و در این بحث اخیر درباره سند چشم‌انداز نیز دوباره همین بحث تکرار شد و این اشکال، اشکال اول ما درباره سند چشم‌انداز است.

اشکال دوم ما در سند چشم‌انداز این است که از این سند، دو نظام ارزشی بدست می‌آید و این دو نظام ارزشی، نه تنها با هم ترابط ندارند، بلکه دائماً با هم درگیر هستند. (گاه بین دو چیز غیریت است، اما می‌توانند با هم جمع شوند، ولی گاه بین دو چیز تضاد وجود دارد، مثل کفر و ایمان که در اینجا امکان جمع شدن وجود ندارد).

حال سؤال بنده این است که حتی اگر بخواهید وارد ترمیم سیاستهای بشود، ولی با این مشکل مواجه هستید. حال شما می‌خواهید با این مشکل چه برخوردی داشته باشید؟ نیروی‌هایی که در دستگاه کارشناسی شما هستند، هویت آنان به مدرکشان گره خورده است و این مدرک با این ریاضت علمی بدست آمده است، نه با یک جایزه و هدیه! آنها کسانی هستند که دائماً در حال تدریس این مبانی هستند و بوسیله این مبانی، رزقشان تأمین می‌شود و همیشه برای ارتقاء سطح مقالات علمی خود، تلاش می‌کنند که در مجلات تخصصی خارجی و یا در نهادهای علمی داخلی پروژه یا نوشته علمی خود را به چاپ برسانند تا در نظام ارزشی موجود، تأثیرگذاری و حضور بیشتری داشته باشد. ما با این چنین نیروهایی مواجه هستیم.

بر این اساس بنده چند مطلب را عرض می‌کنم: شما در طرح‌هایتان فارغ از اینکه بخواهید از پتانسیل حوزه استفاده کنید، نیاز به نیروهایی دارید که وقت بگذارند بر اینکه - به طور مثال - دکتر حسین عظیمی که مدلینگ نظام است، در کتاب اقتصاد خود چه می‌گوید؟! دکتر حسین عظیمی، کسی است که اشخاصی مانند دکتر احمد توکلی (که از شاخصین نیروهای ارزشی ما هست و دکترای خود را از انگلیس گرفته است) در ختم او شرکت می‌کند و می‌گوید: «ایشان منحصر به فرد بود و تنها کسی بود که می‌توانست نیازمندیهای جامعه را از موضع مدل تشخیص بدهد». یعنی الآن در تبدیل قدرت که قوه قضایه و مقننه در دست نیروهای حزب‌اللهی و ارزشی است و در آینده نزدیک قوه مجریه هم به دست نیروهای ارزشی قرار می‌گیرد، اما همین برادران ارزشی، وقتی می‌خواهند تخصیص بودجه بدهند و منابع را تعیین کنند و بیت‌المال را توزیع کنند، بر اساس ادبیات کارشناسی خود این کار را انجام می‌دهند.

لذا خواهش بنده این است که باید یک حساسیتی به آن چیزی که در عمق دستگاه کارشناسی در امر برنامه، توسعه، اقتصاد، توزیع بیت‌المال و... وجود دارد، صورت گیرد تا افراد در این امور وارد بشوند و کاملاً به بطن ادبیات کارشناسی مسلط بشود تا بتوانند طرح‌هایی که از طرف آنها ارائه می‌شود را به طور صحیح بفهمند. یعنی قبل از اینکه اصلاً وارد مباحث دفتر فرهنگستان بشوند، باید حوزه، نسبت به غرب‌شناسی حساسیت داشته باشد تا دریابد که چه نسخه‌هایی در بخشهای مختلف از این فرهنگ برای ما داده می‌شود. حالا در بحث توسعه، خاصاً اقتصاد محور است، اما در امور دیگر نیز مثل هنر و... اینطور نیست که نسخه‌های غربی دیده نشود. به طور مثال شما می‌بینید که بهترین نیروهای ارزشی و متدین در ریاست صدا و سیما قرار دارند، اما علت چیست که برآیند برنامه‌ریزی در صدا سیما به نحوی می‌باشد که وضع صدا و سیما به این صورت در آمده است.

بنابراین، «دقت کردن در مبانی غرب و بررسی کردن اینکه این مبانی جهت نظام را به چه شکلی در می‌آورد»، این دو امر را به عنوان تحلیل اول درونی کار خود قرار دهید. آن‌گاه بر اساس این شاخصه می‌توانید بررسی کنید که چه نیروهایی از لحاظ علمی و فکری و کارآمدی بر این پروژه مؤثر هستند.

به هر صورت مشکل اساسی‌ای که در حوزه وجود دارد این است که بر اساس منطق انتزاعی خود به تحلیل از غرب می‌پردازد. به طور مثال وقتی که جناب حجة الاسلام زیبایی نژاد می‌خواهد درباره فمینیسم، نقدی داشته

اجتماعی قرار می‌گیرد که از این قبیل سازمان‌ها به عنوان سوپاپ اطمینان مورد استفاده قرار می‌گیرد، نه به عنوان محور برنامه‌ریزی؛ در خود غرب هم نظام تعاونی کارگری، به عنوان سوپاپ اطمینان مورد استفاده قرار می‌گیرد، نه این‌که محور اصلی اقتصاد باشد، در غرب همه‌ی محورهای اقتصادی به بخش خصوصی باز می‌گردد، بالاتر این‌که امپراطوری‌های بخش خصوصی حاکم بر دموکراسی‌ها و فرهنگ دولت‌ها است.

پس باید این ادراک غرب‌شناسی و امام‌شناسی تا عمق و ریشه‌های عملیاتی برای برادران بوجود بیاید. بحث‌های دیگری - مثل مباحث فلسفی و معرفت‌شناسی نظری - از جایگاه مهمی برخوردار است، اما فعلاً نباید وارد این مباحث شویم. زیرا آن بخشی که هویت انقلابی و مبارزاتی دوستان را شکل می‌دهد، باید به عنوان پتانسیل اصلی برای دفاع از امامت و ولایت اجتماعی، محیط پرورشی دوستان قرار گیرد تا بتوانند در راه حل‌ها فکرهای جدی بکنند.

حجت‌الاسلام والمسلمین صالحی: برای این‌که نتیجه‌ی بهتری از بحث ببریم، یک جمع‌بندی می‌کنم. الان یک مرحله از کار که شما پیموده‌اید، به نظر من یک کاری است که برای آن زحمت کشیده شده است و می‌تواند برای کارهای بعدی، مبنا باشد. یعنی این تحلیل و نقد درونی سند چشم‌انداز، برای دیگر نقدها و کارهای دیگر لازم است.

مرحله دوم کار که بخواهد معطوف بشود به ترمیم سیاستها و حوزه برنامه‌ها و طرح‌های عملیاتی، پیشنهاد من این است که....

حجت‌الاسلام والمسلمین صدوق: من فقط یک نکته را اضافه کنم و آن این‌که من گزارش سه سند را خدمت شما ندادم.

حاج آقای حسینی در مباحث عملیاتی سه سند دارند:

۱- استراتژی صنعت (با همکاری مهندس مرعشی در سازمان مدیریت صنعتی)

۲- پروژه جهانی شدن فرهنگ (که جناب آقای پیروزمند به سفارش مرکز تحقیقات استراتژیک تنظیم کردند)

۳- استراتژی امنیت ملی (با همکاری آقای دکتر بهداروند برای دستگاه اطلاعاتی کشور تنظیم کردند.)

لذا در حوزه سیاست، فرهنگ و اقتصاد، یک بار منطق خود را بکار گرفته‌اند. یعنی مبانی ایشان از کلیات به صرف مفاهیم و سر نخهای اصلی‌ای که حضور در سیاستها پیدا می‌کند، بوسیله حاج آقای حسینی استخراج شده است.

باشد، بر اساس مبنای اصالت نظر، فقط از موضع کتابخانه‌ای با این قضیه برخورد می‌کند، در حالی که در عمل، تعاریف سه سطح دارد و فقط یک سطح آن کتابخانه‌ای است و برادران حوزوی در تحلیلات خود فقط به سطح کتابخانه‌ای آن می‌پردازند و در همین سطح نیز، به علت گستردگی و پراکندگی و کثرت منابع، قدرت جمع‌بندی صحیحی ندارند.

سطوح مختلف تعریف عبارت است از:

سطح اول: «سیاسی، هنری، نمایشگاهی و تبلیغی»

سطح دوم: «فرهنگی، آکادمیکی، کتابخانه‌ای و نظری»

سطح سوم: «اقتصادی، عملیاتی، برنامه‌ای و رفتاری»

از این رو، آقایان باید تعریف را در سطوح مختلف ببینند و قدرت رفت و آمد در بین این تعاریف داشته باشند. اما چون در تحلیلهای خود، به سطح آکادمیکی نمی‌پردازند، حتی از منظر جامعه‌شناسی نیز نمی‌توانند برخورد کنند؛ در تعاریف خرد می‌شوند و در نتیجه، به طور مثال ناخواسته در تحلیل رابطه زن و مرد، همان تحلیل غرب را بیان می‌کنند.^۱

بنابراین مکانیزم تغییر ظرفیت عناصر حوزه و خارج شدن از منطق انتزاعی، درگیر شدن با ادبیات غرب می‌باشد. یعنی به طور مثال باید بدانند که وقتی کار در دست اشخاصی مثل دکتر حسین عظیمی می‌افتد، چه راه‌حلهایی برای نظام ارائه می‌کند و این راه‌حلهای با نظام ارزشی خودشان سازگاری دارد یا نه.

البته در تحلیل این ادبیات غرب هم، اگر روبنایی و گزینشی برخورد کنیم، می‌بینیم که آنها (مثل کتاب دکتر عظیمی) نیز بحث آزادی و کرامت انسانی را مطرح می‌کنند و اگر در عمق ادبیات آنها وارد نشویم و واژه‌شناسی نکنیم که این معنای آزادی یا کرامت انسانی در غرب به چه معناست، و ربط بین این مفاهیم را با اصل بودن نظام سرمایه و نظام مالی آنها مورد بررسی قرار نگیرد، تحلیل‌مان بسیار ضعیف و سطحی خواهد بود و واقعاً این سؤال به طور جدی مطرح است که آیا واقعاً هدف از انقلاب اسلامی این است که این برنامه‌ریزیها و این تحلیلهای پیاده

۱. در برنامه‌ای که تلویزیون از آقای زیبایی نژاد درباره امور زنان گذاشته بود، ایشان رابطه زن و مرد را در جنسیت بیان کردند. در حالی که پیامبر عظیم‌الشان اسلام می‌فرماید «ازدواج کنید تا نصف دینتان کامل شود.» حال آیا ازدواج به معنای رابطه جنسیت است؟ البته از طرف دیگر نمی‌توانیم در رابطه زن و مرد، جنسیت را نفی کنیم، اما آیا هدف از ازدواج، جنسیت است؟!؟

شود؟ آیا هدف از انقلاب اسلامی که به قول مقام معظم رهبری پیشینه ۱۵۰ ساله دارد، رسیدن به کشورهای مثل ژاپن یا مالزی بوده است؟! این سؤالات را که مطرح می‌کنم برای این است که در اسناد فرآیند تدوین چشم‌انداز، اهداف آینده‌ی نظام را رسیدن به چنین کشورهایی ترسیم کرده‌اند. لذا تمام دغدغه ما باید این باشد که ربط تمام کارها به دین تمام شود تا نبی اکرم اسلام و ائمه اطهار علیهم السلام از ما راضی باشند.

پس آنچه در این طرح نیاز است، درگیر شدن عملیاتی و راهبرد عینی با این قضیه است، نه درگیر شدن سیاسی یا کتابخانه‌ای!

اگر شما به عمق ادبیات کارشناسی (مثل همین کتاب دکتر عظیمی) مسلط شوید، به غیر از نقد درست آن، می‌توانید متناظر به این ادبیات، نسخه عمل را هم بیاورید.

به نظر بنده این مسئله می‌تواند محور اصلی کار باشد و اگر در این بخش تفاهمی باشد، ما می‌توانیم یک همکاری عملی با هم داشته باشیم.

حجت الاسلام والمسلمین صالحی: در مورد سند چشم‌انداز ما می‌توانیم میان‌بری بزنیم و در این میان‌بر به کارهای موجود اکتفا کنیم و در نهایت با بعضی از بحثهای کارگاهی، آن بحث رانهایی کنیم، نه اینکه بخواهیم دوباره از اول شروع کنیم.

در بحث غرب‌شناسی هم که فرمودید، در حیطه‌های مختلف اعم از این‌که غرب در بحث سیاست، و فرهنگ و اقتصاد، از مبانی تا مرحله‌ی عمل، برنامه ارائه می‌کند، و ما باید به نحوی بر روی این مسائل کار کنیم که بخشی از آن هم موجود است و نهایتاً باید در برخی مباحث کارگاهی، مفاهیم‌ای برقرار کنیم که بالأخره غرب دارای این مبانی و این برنامه‌ها است.

حجت الاسلام والمسلمین صدوق: در این بخش غرب‌شناسی، نباید به بحث نظری و تئوری پرداخته شود.

حجت الاسلام والمسلمین صالحی: بله؛ در حقیقت باید به برنامه‌ها و مبانی اتکاء آنها پرداخت.

حجت الاسلام والمسلمین صدوق: یعنی باید به بررسی مبانی برنامه‌های عملی که اعلام می‌شود، بپردازیم. یعنی در مورد برنامه‌هایی که به مردم گفته می‌شود، در مورد این‌که اموال و دارایی و پول نفت کشور خود را به چه صورت خرج کنید و نیروی انسانی و دیگر مقدرات خود را به چه نحوی تخصیص بدهید.

به طور مثال در کتاب دکتر حسین عظیمی. مشکل اساسی را فرهنگ می‌داند و می‌گویند در فرهنگ کشور. مردم به

صورت علمی فکر نمی‌کنند. حال آیا ظاهر این حرف اشکالی دارد؟! یعنی آیا متدینین این مطلب را امر جدی می‌دانند؟ ما باید بحث کنیم که حاصل این تئوری چه می‌شود؟ به نظر ما اشکالات اساسی ما در این نوع تئوریه‌ها است.

بالعکس هم اگر شما در ادبیات امام خمینی و صحیفه نور نگاه کنید، می‌بینید که ایشان دائماً بحث اسلام را بیان می‌کنند و اصلاً از این موضع عقب‌نشینی نمی‌کنند و همین عامل باعث شد که حضرت امام این رژیم بسیار قوی در منطقه که بعد از اسرائیل، حرف اول را می‌زد، شکست دهد و هشت سال تمام به نحوه احسن این کشور را اداره کند و هم اکنون هم مقام معظم رهبری در همان چهارچوب کار را ادامه داده‌اند.

لذا باید دوستان به ادبیات تخصصی این انقلاب (که ناقه حضرت صالح است) مسلط شوند تا بتوانند از این انقلاب دفاع کنند. البته ادبیات جهت‌گیری انقلاب در فرمایشات حضرت امام و مقام معظم رهبری وجود دارد، ولی ادبیات تخصصی آن در صحبتهای این‌ها نیست و باید آن را بدست آورد.

پس در مرحله اول درگیر شدن با ادبیات غرب است و در مرحله شناخت ادبیات امام و رهبری و انقلاب است. بنابراین اگر غرب را خوب شناسیم و در قدم بعد امام و رهبری را خوب شناسیم، دچار چالش‌هایی می‌شویم که مسئولین فعلی ما به آن دچار شده‌اند و آن این‌که راه‌حل‌هایی که برای انقلاب می‌دهند، تئوری‌ها و نظراتشان، تناقض با جهت‌گیری‌های حضرت امام و مقام معظم رهبری دارد.

در بعضی از این اسناد و جزوات مجمع تشخیص مصلحت نظام، صریحاً کلمات کارشناسی حضرت امام (ره) را زیر سؤال می‌برد و چون در هاله یک ادبیات دیگری است، کسی متوجه نمی‌شود و به راحتی از این جزوات عبور می‌کنند و از طرف دیگر، شما نمی‌توانید کارشناسان و عزیزانی که این اسناد را تهیه و تنظیم کرده‌اند را مانند بنی صدر بدانید. این کار هم خطا است. زیرا تمام این افراد از نسل انقلاب هستند و بعضاً سابقه جبهه و جانبازی دارند. سؤال این است که چرا شیب ادبیات آنها به طرفی حرکت می‌کند که در یک قضاوت، تمام مواضع حضرت امام (ره) زیر سؤال می‌رود؟ یا سیاست‌هایی که هنوز مقام معظم رهبری بر آنها تکیه دارند و پافشاری می‌کنند، مانند مستضعف‌گرایی و رفع فقر و فساد و تبعیض و... در یک هاله‌های بسیار زیبا، از متن برنامه بیرون می‌آید و در بخش‌های جزئی نظام به آن می‌پردازند، به طور مثال سیاست‌های محوری رهبری، زیر مجموعه‌ی سازمان تأمین

حجت الاسلام والمسلمین صالحی: برای رسیدن به مرحله دوم، می توان یک گروه های داخلی را از برخی فضیلات حوزه که می شود آن ها را با این بحث درگیر کرد، تشکیل دهیم، حال چه در حوزه غرب شناسی و ادبیات برنامه ریزی در کشور و چه در حوزه ی گفتمان امام شناسی یا باورسازی گفتمان امام، شاید بتوان یک نشست های علمی طراحی کرد و مشخص کرد که تا چه زمانی به یک نقطه بلوغ می رسد و تحقق پیدا می کند تا بعد از این، کار طرح های عملیاتی و ترمیم سیاستها شروع شود. به عبارت دیگر ما یک نقد محتوایی به سند چشم انداز داریم که توسط شما تهیه شده و نهایتاً دوستان دیگر هم می توانند نسبت به آن ها تکمیل و تنظیمی داشته باشند.

سپس کار گروه های آن دو بحث شکل بگیرد و بعد، از بین آن مجموعه کسانی که در این گروه ها فعالیت بیشتری داشتند و علایق خود را به این کار نشان دادند، هسته های بعدی که بخواهد بحث ترمیم سیاستها و طرح های عملیاتی را انجام دهند، شکل بگیرد.

البته ما باید یک جلسه ای در خدمت حاج آقای ربانی نیز باشیم و یک مزوری به این مباحث در خدمت ایشان داشته باشیم و در آن ستادی که مسئولیت این کار را به عهده دارند، این مباحث مطرح شود.

حجت الاسلام والمسلمین صدوق: در این مورد، هر وقتی را که شما تنظیم بفرمایید، ما در خدمتان هستیم. الان ما برای نقد مباحث چشم انداز، اسناد گزارشات مجمع را گرفته ایم و برای نقد اندیشه دانشگاه، کتاب آقای حسین عظیمی را مبناء قرار داده ایم و مطالعات شخصی خود ما علت ورود و خروج در این مباحث می شود. اما اگر این امکان وجود داشت که عزیزانی که به صورت مستمر رو بروی ما قرار گیرند و در یک محیط پژوهشی به ما حمله علمی کند، باعث می شود تا یک طرفه قضاوت نشود. لذا ما به این قضیه هم احتیاج داریم و اگر دفتر تبلیغات می تواند از نیروهای متخصصی که در مجموعه خود دارند به ما معرفی کنند تا آنها در این مباحث ممحز شوند و به ما حمله علمی کنند، و به طور ساده از مطالب ما عبور نکنند و یا از دانشگاه تهران و نهادهای دیگر افرادی که هم از لحاظ علمی در سطح بالایی باشند و هم محیط ممحز برایشان فراهم باشد، به ما معرفی شوند تا این نیاز پژوهشی ما برطرف گردد.

فایده دیگر این کار این است که آنها می توانند در منبع شناسی به ما کمک کنند و هم در ترجمه و توضیح اصطلاحات پیچیده به ما کمک کنند تا قضاوت ما به طور صحیح و اکمل باشد و در پژوهش نیز نقش باز دارندگی، علت عمق بخشی به خود پژوهش می شود.

حجت الاسلام والمسلمین صالحی: مجموعه‌هایی که در اختیار ما هست، مثل گروه اقتصاد در مشهد یا گروه اجتماعی در اینجا و گروه‌های دیگر که به نحوی ممکن است ادبیات آنها نزدیک یا دور با این فضا باشد که درگیر کردن خود آنها با این مباحث، هم برای خودشان سودمند است که با دیدگاه‌های شما آشنا می‌شوند و هم باعث می‌شود که کار در یک چالش‌هایی قرار گیرد که باعث عمق بخشی به آن بشود. بنابراین برخی از این مباحث می‌توانند به تناسب گروه‌ها قابلیت طرح پیدا کند.

حجت الاسلام والمسلمین صدوق: ما در دفتر فرهنگستان یک نمایشگاه دائمی نیز داریم که روند آن سه منطقی که ابتدا جلسه عرض کردم به صورت جداول و مبسوط‌تر تنظیم شده است و خوشحال می‌شویم که تشریف بیاورید و در خدمت شما باشیم.

والسلام علیکم ورحمت الله وبرکاته